

بایدها و نبایدهای مشروعیت جدایی استقلال اقلیم کردستان در حقوق بین‌الملل

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۰۸/۰۸ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۶/۰۹/۱۵)

آریا عزیزی

چکیده

در بسیاری از کشورها مردم از لحاظ خصایص نژادی، قومی، مذهبی متفاوت هستند. بافت چند قومی یا وجود اقلیت‌ها در ساختار دولت‌ها سبب تنش و خشونت‌های قومی در اقصی نقاط جهان شده‌است. از جمله اقلیت‌هایی که ادعای استقلال‌طلبی و جدایی‌طلبی آنها مسبوق به سابقه است؛ اقلیم کردستان عراق است. آنها با اجرای همه‌پرسی در تاریخ ۳ مهر ۱۳۹۶ (۲۷ سپتامبر ۲۰۱۷) استقلال اقلیم کردستان را اعلام نمودند. با اینکه این همه‌پرسی از جانب دولت مرکزی عراق نامعتبر اعلام شده‌است و بسیاری از دول استقلال اقلیم کردستان را نامشروع می‌دانند اما مسعود بارزانی با اصرار بر جدایی و استقلال‌طلبی خواهان مذاکره مسالمت‌آمیز برای استقلال بوده و هدف از همه‌پرسی را اعلام استقلال دانسته و تأکید می‌کند همه‌پرسی مورد تایید اغلب مردم کردستان است. این پژوهش بر آن است تا بررسی آراء علمای حقوق بین‌الملل در خصوص مشروعیت جدایی یک جانبه به بررسی مشروعیت یا عدم مشروعیت یک جانبه استقلال اقلیم کردستان بپردازد. نتایج پژوهش بیانگر این است که جدایی‌طلبی و استقلال خواهی اقلیم کردستان عراق تنها در صورت ثابت کردن نقض حقوق بشر آنها توسط رژیم حاکم عراق و یا قانع کردن جامعه بین‌المللی در دارا بودن مؤلفه‌های مؤثر بودن، مشروعیت می‌یابد. چرا که مشروعیت جدایی یک جانبه در شرایط غیراستعماری و عدم موافقت نظام حاکم وقت کشور امکان‌پذیر نیست.

۷۵



واژگان کلیدی: تعیین سرنوشت داخلی و خارجی، کردستان عراق، وضعیت غیراستعماری،

اقلیت‌ها، استقلال

مقدمه

در خصوص جدایی طلبی سه دیدگاه وجود دارد؛ نظر اول ممنوعیت مطلق جدایی یک جانبه است و این که در حوزه غیراستعماری، تحت هیچ شرایطی حق جدایی یک جانبه وجود ندارد. نظر دوم این است که حق جدایی تنها در موارد استثنایی وجود دارد، که موسوم است به جدایی چاره ساز به موجب این نظر حق جدایی برای بخشی از جمعیت یک کشور تنها در موارد نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بشر وجود دارد. حال در مورد آستانه این نقض، بین حقوقدانان اختلاف است. نظر سوم این است که حقوق بین الملل در حوزه غیراستعماری برای جدایی بخشی از یک کشور حکمی ندارد، به عبارت دیگر به نظر این دسته از حقوقدانان، نه حق جدایی وجود دارد و نه جدایی در حقوق بین الملل منع شده است. در مورد نظر سوم می توان به رای مشورتی دیوان لاهه در خصوص کوزوو و شناسایی آن توسط ۱۰۸ کشور اشاره کنیم. حال باید دید اصولاً کوزوو باعث به وجود آمدن رویه‌ای جدید در حقوق بین الملل که به جدایی یک جانبه به غیر از وضعیت‌های استعماری و اشغال خارجی مشروعیت ببخشد، شده است یا نه و این رویکرد جدید در حقوق بین الملل در عرصه جدایی یک جانبه در مواجهه وضعیت‌هایی به غیر از وضعیت‌های استعماری چگونه است؟ در این پژوهش جایگاه اقلیت جدایی طلب کرد در کشور عراق در رویکرد جدید حقوق بین الملل بررسی خواهد شد. در رابطه با اقلیم کردستان و استقلال خواهی آن پژوهش‌هایی تدوین شده است از جمله؛ تاسه (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «جایگاه اصل تعیین سرنوشت و تمامیت ارضی در سیاست بین الملل؛ مطالعه موردی اقلیم کردستان عراق» که در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز تدوین شده است به این نتیجه رسیده است که تعیین سرنوشت در بعد داخلی که حکایت از وضعیت اکنون کردستان عراق دارد تعارضی با تمامیت ارضی کشور عراق ندارد چون استقلال نسبی این اقلیم بر اساس قانون اساسی عراق نیز پذیرفته شده است. اما اگر کردها فراتر از این خودمختاری، اعلام استقلال کنند که بعد خارجی تعیین سرنوشت را شامل می‌شود وضعیت و تعارض با تمامیت ارضی عراق پیچیده‌تر می‌شود. در این مطالعه، نگارنده با توجه به منابع اسنادی، کتابخانه‌ای، اینترنتی و نوع پژوهش که تبیینی و تحلیلی می‌باشد، به بررسی جایگاه اصل تعیین سرنوشت و تمامیت ارضی در سیاست بین الملل؛ مطالعه موردی اقلیم کردستان عراق، پرداخته است. نتایج پژوهش ساینار (۱۳۹۵) با عنوان «امکان‌سنجی استقلال کردستان عراق و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» که در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه پیام نور استان تهران تدوین شده است؛ بیانگر این است که شرایط تاریخی حاکم بر کردستان عراق، رشد ناسیونالیسم کردی، وجود برخی عناصر بنیادی تشکیل دولت در اقلیم کردستان، دسترسی اقلیم کردستان به



منابع حیاتی و اقتصادی (نفت و گاز)، نیروی نظامی- دفاعی (نیروهای پیشمرگ) و حمایت برخی قدرت‌های منطقه و فرا منطقه‌ای از استقلال اقلیم کردستان عراق، از اصلی‌ترین منابع تقویت‌کننده حرکت اقلیم کردستان به سوی استقلال می‌باشند. از سوی دیگر اختلافات داخلی بین احزاب و نخبگان سیاسی کُرد در اقلیم، کرکوک و موانع الحاق آن به کردستان، حصر ژئوپلیتیک و مخالفت برخی کشورهای مهم منطقه از جمله ترکیه و ایران و همچنین کشورهای عربی منطقه با تجزیه عراق از موانع پیش روی استقلال کردستان عراق می‌باشند. همچنین در بررسی پیامدهای استقلال کردستان عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس رهیافت لی نور جی مارتین، توانمندی اقتصادی اقلیم کردستان برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران یک تهدید به شمار می‌آید و در سایر متغیرها استقلال احتمالی اقلیم کردستان تأثیر منفی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ندارد. برخی دیگر از پژوهش‌های تدوین شده به بررسی رابطه سایر دول با کردستان عراق و پیامدهای آن پرداخته‌اند از جمله: پژوهش شاهملکی (۱۳۹۵) با عنوان «رابطه اسرائیل و کردستان عراق و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران» که در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی تدوین شده است. نتایج این پژوهش بیانگر این است که اسرائیل روابط پنهان و گسترده‌ای را با کردها آغاز کرده و با حضور مستقیم و یا غیرمستقیم، در قالب فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، علمی و تاریخی در اقلیم کردستان به دنبال منافع و اهداف راهبردی چندی، از جمله ایجاد متحد استراتژیک جدید در منطقه و اهداف توسعه طلبانه خود است و این حضور به یک چالش امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران در زمان حال و آینده تبدیل شده است. همچنین پژوهش الهی (۱۳۹۵) با عنوان «تأثیر شکل‌گیری فدرالیسم کردستان عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» که در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی تدوین شده است؛ به بررسی تأثیر فدرالیسم کردستان عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و نتایج آن نشان می‌دهد که علایق شدید ناسیونالیستی، انگیزه نخبگان سیاسی حاکم بر اقلیم، در کنار حمایت برخی رقبای منطقه‌ای ایران، سه منبع اصلی حرکت اقلیم کردستان به سمت استقلال است؛ ولی حصر ژئوپلیتیک و آسیب‌پذیری طبیعی اقلیم کردستان به همراه مخالفت قدرت‌های نافذ منطقه‌ای (ایران و ترکیه) اصلی‌ترین موانع استقلال اقلیم کردستان هستند که از استقلال اقلیم در حال حاضر جلوگیری نموده است. زارع رشودی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «نقش اتحادیه میهنی کردستان عراق در تشکیل اقلیم کردستان عراق» به بررسی نقش اتحادیه میهنی کردستان عراق در تشکیل اقلیم کردستان عراق پرداخته است. نتایج این پژوهش نیز نشان می‌دهد که اتحادیه میهنی با تعدیل خواسته‌های دست نیافتنی (استقلال طلبی) و همگرایی با احزاب دیگر و ایجاد روابط با کشورهای



منطقه و فرا منطقه‌ای توانسته نقشی تأثیرگذار در تشکیل این اقلیم داشته باشد. در هیچکدام از پژوهش‌های مذکور به بررسی مشروعیت یا عدم مشروعیت یک جانبه استقلال طلبی اقلیم کردستان - بعد اجرای همه پرسی ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۷- با توجه به قوانین حقوق بین الملل پرداخته‌اند. به همین منظور این پژوهش ابتدا به بررسی تاریخچه جدایی طلبی اقلیم کردستان عراق پرداخته و سپس نظریات موجود در حقوق بین الملل راجع به مشروعیت یک جانبه جدایی در حقوق بین الملل ارائه شده است و مشروعیت یا عدم مشروعیت یک جانبه استقلال اقلیم کردستان مورد بحث قرار گرفته سپس به بررسی و پیامدهای این جدایی طلبی پرداخته شده است.

بخش اول: تاریخچه جدایی طلبی کردستان عراق

کردستان سرزمینی است که از لحاظ موقعیت جغرافیایی میان چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه واقع شده است. این سرزمین در سال ۱۵۱۴ میلادی بعد از شکست حکومت صفوی از حکومت عثمانی در جنگ معروف چالدران به دو قسمت تقسیم شد. قسمت اعظم آن در حیطه نفوذ و قدرت امپراطوری عثمانی قرار گرفت. پایان جنگ جهانی اول منجر به تجزیه امپراطوری عثمانی به چندین کشور کوچک و عمدتاً تحت الحمايه قدرت‌های بزرگ گشت، که عراق هم یکی از آن کشورها بود که تحت حمایت بریتانیا و مخلوق سیاست‌های خاورمیانه‌ای کشور بریتانیا تشکیل شد. کشور عراق از جمله کشورهای با ترکیب ناهمگون قومی و مذهبی است. تاریخ تصرف بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های کردنشین به سال ۹۲۰ هجری که جنگ چالدران اتفاق افتاد بر می‌گردد. بخش‌های وسیعی از خاک کردستان، به موجب پیمان ذهاب در سال ۱۶۳۹ از ایران جدا و ضمیمه خاک عثمانی شد. قرارداد ذهاب از یک نقطه نظر واجد اهمیت خاص است، زیرا برای اولین بار از حدود مناطق مرزی دو کشور صحبت به میان آمد هر چند مرز دو کشور به طور دقیق مشخص نشد. دهه‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی مصادف با پیدایش موج ناسیونالیسم کردی بود. در چنین فضای فکری و سیاسی خواست کردها برای تشکیل یک دولت خودمختار و نیز در میان افراد معدودی دولت مستقل کردی به صراحت مطرح گردید. در سال ۱۹۲۰ تعدادی از شیوخ بارزان و دهوک (در شمال عراق کنونی) در بادینان درخواستی به حکومت عثمانی دادند که طی آن خواستار استفاده از زبان کردی برای مقاصد اداری و آموزشی، انتصاب مأموران کرد زبان و اتخاذ فقه شافعی و وضع مالیات براساس شریعت بودند. این نشان می‌دهد که در این زمان آگاهی قومی به تدریج به دورافتاده ترین مناطق کردستان نیز راه یافته بود (شیخ عطار، ۱۳۸۲: ۷۹). دولت عثمانی در سال ۱۹۱۴ میلادی در راستای جاه طلبی‌های خود وارد جنگ جهانی اول شد. این دولت با آلمان متحد گردید و در مقابل روسیه، انگلستان،

فرانسه قرار گرفت. با شکست آلمان و عثمانی در جنگ و امضای پیمان متارکه در ۳۱ اکتبر ۱۹۱۸ عمر امپراطوری عثمانی به پایان رسید. متفقین پیروز در جنگ، از قبل نقشه‌های خاورمیانه جدید را ترسیم و عثمانی را بین خود تقسیم کرده بودند. پیمان سایکس - پیکو در سال ۱۹۱۶ بین وزارت خارجه فرانسه و انگلیس یعنی دو ستون اصلی متفقین، که پیش بینی اجتناب ناپذیر فروپاشی عثمانی را داشتند منعقد شد و طی آن توافق گردید که بیشتر آناتولی را از عثمانی جدا کنند. استانبول و تنگه‌ها و ایالات شرقی آناتولی را به روسیه، جنوب غرب را به ایتالیا، از میر را به یونان، مناطق عرب نشین جنوب را به انگلستان و بخشی از مناطق کرد نشین جنوب شامل موصل و کرکوک را همراه با سوریه و لبنان به فرانسه واگذار کردند (همان: ۸۱). کردها و ارمنی‌ها پس از اطلاع از موافقتنامه سایکس - پیکو به شدت ناراضی بودند زیرا طبق آن حاکمیت هیچ سرزمینی به ایشان تعلق نمی‌گرفت و همانند اروپای قرون وسطا که رعیت‌ها اختیاری در تعیین سرنوشت خویش نداشتند. برده وار توسط فتودال‌ها با زمین خرید و فروش شدند. فرانسه که نگران توسعه طلبی طرفداران کمال آتا تورک در سوریه بود، موضع قبلی خود مبنی بر عدم ایجاد هرگونه سرزمین مستقل یا خودمختار کرد را به کناری نهاد و از بریتانیا خواست تا ضمن رعایت موافقتنامه سایکس - پیکو ترتیبات فدرال کردستان شمال (منطقه تحت نفوذ فرانسه) و کردستان جنوب (منطقه تحت نفوذ بریتانیا) داده شود. اما بریتانیا با این نظر مخالف بود و از این رو به این بهانه که کردها هنوز به تصمیم قطعی برای تشکیل کشور یکپارچه و یا داشتن خودمختاری نرسیده‌اند، پیشنهاد فرانسه را رد کرد. در این مقطع بخش اندکی، از جامعه کرد به ویژه قشر روشنفکر و تحصیل کرده آن تصمیم گرفت تا همچون اقوام دیگر با توسل به قدرت‌های جهانی به ویژه "جامعه ملل" استقلال خویش را به دست آورد. مبنای خواست حامیان استقلال کردستان اصول مطروح ویلسون رئیس جمهور وقت امریکا و اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود بود (کوچیرا، ۱۳۷۳: ۹۰). با این وجود استقلال کردستان نه تنها تأمین کننده منافع قدرت‌های بزرگ نبود بلکه با توجه به توافق انجام شده روی تقسیم مناطق کردنشین، استقلال این سرزمین‌ها باعث به هم خوردن تقسیمات استعمار قدرت‌های بزرگ می‌شد. همچنین ذخایر عظیم نفتی موصل و ترس از الحاق موصل به کردستان مستقل موجب مخالفت شدید بریتانیا گشت. حداکثر نتیجه در اثر تلاش روشنفکران در زمینه کسب استقلال از طریق توسل به قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی توجه به مسأله کردها تحت تأثیر ماده ۱۲ اعلامیه چهارده ماده‌ای ویلسون در مورد حق تعیین سرنوشت اقلیت‌های غیر ترک امپراتوری عثمانی در پیمان سور بود. پیمان سور در سال ۱۹۲۰ امضا شد و برای کردها در این پیمان سرزمین خودمختار در میان مرزهای ترکیه، سوریه، عراق و در شرق فرات و جنوب ارمنستان پیش بینی شده بود. در آینده اگر در همه



پرسی کردها خواهان استقلال می‌شدند، پس از قانع شدن و تصویب جامعه ملل این استقلال باید به ایشان داده می‌شد. سه ماده از پیمان سور به چگونگی تشکیل کشور کردی و ویژگی‌ها و وضعیت حقوقی آن می‌پردازد:

ماده ۶۲: کمیسیونی که مقر آن استانبول و مرکب از سه عضو منصوب از سوی دولت بریتانیا، فرانسه و ایتالیا خواهد بود ظرف شش ماه از تاریخ اجرای این پیمان، مقدمات تأسیس حکومت خودمختار کردی را در نواحی عمدتاً کردنشین واقع در شرق فرات تا جنوب مناطق مرزی کشور ارمنستان و شمال مرز ترکیه، سوریه، ترکیه و بین‌النهرین (عراق بعدی) به نحوی که در ماده ۲۷ بخش دوم مقرر شده است فراهم خواهد آورد. چنانچه در هر سال اتفاق آراء موجود نباشد، اعضای کمیسیون مسأله را به دولت‌های متبوع خود ارجاع خواهند داد. این برنامه باید متضمن تضمین‌های کامل برای حمایت از آشوریان و کلدانیان و سایر گروه‌های قومی و مذهبی ساکن منطقه باشد. به این منظور کمیسیونی مرکب از نمایندگان بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، ایران و کردستان برای تعیین این که چه تغییراتی باید در مرز ترکیه، آن جا که با مرز ایران به نحوی که در این پیمان مقرر است منطبق گشته، به عمل آید از منطقه دیدار خواهد کرد.

ماده ۶۳: دولت عثمانی از هم اکنون موافقت می‌کند تصمیمات کمیسیون مزبور و دو کمیسیون پیش‌بینی شده در ماده ۶۲ را ظرف سه ماه از تاریخ اعلام بپذیرد.

ماده ۶۴: هرگاه پس از یک سال از اجرای این پیمان، جمعیت کرد مناطق مصرح در ماده ۶۲ به شورای ملل مراجعه کنند و ثابت کنند که جمعیت این مناطق می‌خواهند از ترکیه مستقل شوند و چنان چه شورا تشخیص دهد که شایستگی چنین استقلالی را دارند و توصیه کنند که این استقلال به آن‌ها داده شود، در این صورت ترکیه از هم اکنون موافقت می‌کند که توصیه شورا را بپذیرد و از هرگونه ادعایی برای آن مناطق چشم‌پوشد. جزئیات مواد مربوط به این چشم‌پوشی، موضوع پیمان خاص بین ترکیه و قدرت‌های عمده متفق خواهد بود (کوچیرا، ۱۳۷۳: ۹۱-۹۴).

پیمان سور که بارها از سوی برخی استقلال‌طلبان کرد به عنوان سند اعتراف به حقوق ملی خود در حقوق بین‌الملل مورد استناد قرار می‌گیرد با وعده وعیدهای بی‌شمار و شروط متفاوت وابسته به منافع غرب همان انسجام و پیوستگی قبلی مناطق کردنشین را هم از بین برد. تلاش ناسیونالیست‌های ترک موجب شد که پیمان سور هرگز اجرا نشود. مذاکرات میان دولت جدید ترکیه و متفقین در لوزان سویس نهایتاً در سال ۱۹۲۳ منجر به معاهده لوزان گردید. در این معاهده اکثر خواست‌های ترکیه تأمین شد. توافقنامه در مورد سرنوشت کردها سکوت کرد و در واقع خط بطلانی بود بر آنچه در پیمان سور ذکر کردند. چند ماه پس از

امضای معاهده لوزان نیروهای ترک به بهانه سرکوب روستائیان آشوری در منطقه مرزی با عراق، نیروهای خود را وارد منطقه کردند که انگلیس‌ها مدعی بودند جزئی از خاک عراق است. بریتانیا در سال ۱۹۲۴ رسماً موضوع را به جامعه ملل ارجاع داد. جامعه ملل هیأتی را به منطقه اعزام و هیأت خط مرزی موقتی موسوم به خط بروکسل را تعیین کرد و همچنین بدون اشاره به مسأله خودمختاری کردها، اعلام کرده کردها علاقه‌ای به بازگشت به حکومت ترکیه ندارند. منطقه جنوب خط بروکسل باید به عراق داده شود. مشروط به این که این منطقه ۲۵ سال تحت قیمومت مؤثر جامعه ملل باشد که البته جامعه ملل شرط قیمومت را نپذیرفت و شرط عضویت عراق به عضویت جامعه ملل را قرار داد. ترکیه نسبت به این رأی اعتراض داشت که نهایتاً دیوان دائمی بین المللی دادگستری نظر جامعه ملل را لازم الاجرا دانست. در سال ۱۹۲۵ با رأی جامعه ملل آخرین ادعاهای ترکیه بر کردستان عراق نیز تمام شد و کلیه امیدهای یک کردستان مستقل یا خودمختار بر باد رفت (شیخ عطار، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۰۷).

در چهاردهم ژوئیه سال ۱۹۵۸ ژنرال عبدالکریم قاسم با یک کودتای نظامی و با حمایت شوروی به قدرت رسید و اتحاد کرد و عرب را در انقلاب و جمهوری جوان عراق اعلام نمود. در ۲۷ ژوئیه همان سال قانون اساسی موقت را جایگزین قانون اساسی رژیم پادشاهی عراق کرد که به صراحت حقوق کردها را مورد اعتراف قرار داد. در فصل اول ماده ۳ آن قانون آمده است که جامعه عراق بر همکاری جمعی شهروندان و احترام به حقوق و آزادی مبتنی است، عرب و کرد با هم متحد و قانون اساسی حقوق ملی آن‌ها را در چارچوب کشور عراق تضمین خواهد کرد (همان: ۱۲۹). با این وجود عبدالکریم قاسم به اخراج دسته جمعی قبایل کرد از اطراف منطقه نفت خیز کرکوک اقدام و تیره‌های عرب را جانشین آن‌ها کرد. کودتای بعثی در سال ۱۹۶۳ و امکان تشکیل جمهوری متحد عربی در مصر، عراق و سوریه سبب شد که حکومت بعثی عراق خودمختاری کردها را مقدمه تجزیه طلبی بداند و به گفته‌های خویش پایبند نباشند. حزب بعث از نظر ایدئولوژی خاص خود یعنی عرب‌گرایی مفرط اساساً مخالف هرگونه حرکت از سوی کردها بود. در تئوری حزب بعث کردستان جزء جدانشدنی جهان عرب محسوب می‌شد و خودمختاری اقلیت‌های قومی از نظر این حزب بی معنا بود. در واقع کردها در اساسنامه حزب بعث محلی از اعراب و حقوق اجتماعی بر سرنوشت خویش نداشتند. در ماده دهم اساسنامه حزب بعث آمده است: عرب هر کسی است که زبان او عربی باشد و در سرزمین اعراب زندگی کند. همچنین در ماده یازدهم در مورد اقلیت‌ها چنین آمده است: هر کس که هرگونه تجمع نژادی ضد عربی تشکیل دهد یا به عضویت چنین تجمعی درآید باید از میهن عربی تبعید شود.... هیچ گروه یا دسته ملی در کشور واحد بعثی حق ندارد که در یک حرکت سیاسی که به



عربیت وابسته نباشد تبلور یابد (شورای نویسندگان: ۱۶۲-۱۷۳). در مارس ۱۹۷۴م حزب بعث با اعلام پذیرش خودمختاری کردستان عراق مناطقی همچون کرکوک، خانقین، سنجار و شیخان را شامل این منطقه خود مختار ندانست و در نتیجه بنابر طرح جدید مرکز منطقه خودمختار به جای کرکوک به اربیل تغییر می‌یافت و بودجه آن نیز در چارچوب نظام ملی کشور قرار می‌گرفت و رئیس جمهور فردی را جهت تصویب قوانین منطقه خودمختار منصوب می‌کرد که هر آن حق برکناری‌اش را داشت. این مسائل باعث شد تا ملا مصطفی بارزانی رسماً قانون خودمختاری را رد کند (پشنگ، ۱۳۸۶: ۶۶). مخالفت کردها بهانه‌ای برای شروع جنگ دولت عراق علیه آن‌ها شد. بارزانی با حمایت تسلیحاتی ایران طی مدت کوتاهی در سال ۱۹۷۴ دولت عراق را در موقعیت بدی قرار داد. متعاقب پا درمیانی مشترک الجزایر و اردن در اثنای جنگ کردها و دولت عراق در پایان زمستان ۱۹۷۵ هنگامی که سران کشورهای اسلامی در الجزایر گرد هم آمدند بیانیه صلح الجزایر میان دولت‌های ایران و عراق به تصویب رسید. در این وقت دیگر دلیلی برای حمایت شاه ایران از کردها وجود نداشت و ظرف ۲۴ ساعت پس از بیانیه صلح الجزایر مقاومت کردها در سرتاسر عراق در هم شکست. کردهای شمال عراق راه ایران را در پیش گرفتند. آنانی که نتوانستند خود را به موقع از مرزها دور کنند یا به دست دولت بعث قتل عام شدند یا در کام سرمای کوهستان‌های مرزی تلف شدند. بیش از هفتصد هزار تن از کردها آواره شدند. صدها نفر که مورد عفو بعث قرار گرفته بودند به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و رهبران کرد هر کدام به سویی رفتند و در تهران و کرج یا سایر شهرهای ایران پراکنده شده و یا به اروپا و امریکا مهاجرت کردند (شیخ عطار، ۱۳۸۲: ۱۶۱).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و آغاز جنگ ۸ ساله ایران و عراق، کمک‌های احزاب مخالف صدام به دولت ایران موجب خشم و تشدید فشار رژیم بعث بر کردهای عراق شد. ۵۵ هزار نفر در اثر این حملات بی‌خانمان و دویست روستا با خاک یکسان شدند. پانصد کودک بین ۱۴ تا ۱۰ ساله که اقوام آنها پیشمرگه بودند دستگیر و تیر باران شدند. حملات شیمیایی شهر حلبچه و حملات شیمیایی به روستاهای طرفدار بارزانی نمونه‌هایی از توحش صدام بود (همان: ۱۹۹). در آوریل ۱۹۹۱ پس از اضمحلال و سرکوب قیام سرتاسری کردستان، شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۶۸۸ دولت عراق را برای سرکوب مردم از جمله در کردستان محکوم کرد و این دولت را برای کمک‌های انسان دوستانه در داخل مرزهایشان تحت فشار قرار داد تا به این سرکوب پایان دهد و امکان دسترسی سازمان‌های بین‌المللی را جهت کمک به کردها فراهم سازد. همین‌طور پرواز هواپیماهای دولت صدام بر فراز کردستان را ممنوع اعلام کرد و یک منطقه امن و در واقع یک دولت خودمختار برای کردها ایجاد کرد. این قطعنامه پس از رای کمیسیون داوری جامعه



ملل در ۱۹۲۶ اولین قطعنامه ای بود که از کردها سخن به میان آورد (همان: ۲۰۲-۲۰۴). بارزانی در سپتامبر ۲۰۰۲ یعنی حدود هفت ماه قبل از حمله آمریکا به عراق پیش نویس قانون اساسی عراق در خصوص رابطه منطقه کردستان با مرکز را تهیه و پس از تأیید طالبانی، این سند را به عنوان مبنای مذاکره برای آینده فدرال عراق با سایر گروه‌های معارض قرار داده‌اند. طبق این سند عراق به صورت سیستم فدرال با جمهوری دموکراتیک پارلمانی و چند حزبی و تحت نام جمهوری فدرال عراق اداره خواهد شد. منطقه عرب نشین شامل مناطق جنوبی و مرکزی و مناطق موصل و نینوا به استثنای برخی از فرمانداری‌ها در شمال خواهد بود. منطقه کردستان شامل کرکوک، سلیمانیه، اربیل و دهوک و خانقین و مندلی و بدره با تعیین مرز توسط فدرال خواهد بود. هریک از مناطق عرب و کرد پارلمان محلی خود را خواهند داشت. هرگاه رئیس جمهور منتخب فدرال از یک قومیت عرب یا کرد باشد نخست وزیر از قوم دیگر خواهد بود. اعضا دولت نیز به نسبت بین اقوام تقسیم خواهد شد و کردها حداقل یکی از سه وزارتخانه دارایی، کشور یا دفاع را خواهند داشت در غیر این صورت کردها حق تعیین سرنوشت خود را خواهند داشت (همان: ۲۶۴). تا اینکه در ۱۹ مارس آمریکا و متحدانش علی رغم مخالفت سازمان‌های بین المللی به عراق حمله کردند و موقعیتی جدید برای کردها فراهم کردند. پس از سقوط رژیم بعث برابر توافقنامه‌ای جلال طالبانی، رئیس دوره‌ای شورای حکومتی وقت عراق با پل برمر (حاکم غیر نظامی آمریکا در عراق) خواستار واگذاری حاکمیت به مردم عراق و تدوین قانون اساسی موقت این کشور شد. این قانون از ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴ شروع شد. قانون اساسی دائم عراق در ۲۳ مهرماه ۲۰۰۵ با اکثریت آرا به تصویب رسید (نامی و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۳۴). براساس این قانون جمهوری عراق (اسلامی فدرال) دولتی مستقل با حاکمیت نظام جمهوری، دموکراتیک و فدرال بوده و ظاهراً قوای سه گانه تفکیک شده است. در این قانون، اسلام دین رسمی کشور و از منابع قانون گذاری شده و زبان عربی و کردی زبان رسمی کشور تلقی می شوند. در بند (ب) ماده ۵۴ قانون اساسی موقت عراق به کردها اختیاراتی فراتر از چارچوب‌های نظام فدرالی اعطا شده است، به نحوی که به استناد سند مذکور، شورای ملی کردستان در مورد نحوه اجرای قوانین فدرالی مجاز خواهد بود قوانین مصوب دولت و قوه مقننه دولت فدرال را در داخل منطقه کردستان تعدیل نماید. معنای دیگر این اصل اعطای حق و تو به دولت منطقه ای کردستان است، تا در صورت تشخیص، قوانین دولت فدرال را در منطقه کردستان اجرا ننماید (دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۴: ۱۴۰). هم اکنون، حکومت اقلیم کردستان به عنوان واحد منطقه‌ای در فدرال عراق با وجود استقلال نسبی در برخی امور سیاسی و اداری و اقتصادی باز هم با استناد به حق تعیین سرنوشت مردم کرد به دنبال استقلال کامل و تشکیل کشور کردستان است.



بخش دوم: رویکردهای متفاوت در رابطه با مشروعیت جدایی یک جانبه در حقوق بین الملل

علمای حقوق بین الملل در خصوص مشروعیت جدایی یک جانبه در حقوق بین الملل دو موضع متفاوت اتخاذ کرده اند. گروه اول معتقدند که در حقوق بین الملل حقی برای مردم در قسمتی از سرزمین یک دولت برای جدا شدن یک جانبه و بدون رضایت دولت پیشین وجود ندارد و قواعد حقوق بین الملل از حفظ تمامیت ارضی دولت‌ها و یکپارچگی سرزمینی کشورها حمایت می‌کند. اما گروهی دیگر بر این باورند که در نظام حقوق بین الملل، قاعده‌ای در مورد "حق جداسدن" یا "ممنوعیت جداسدن" یک جانبه قسمتی از سرزمین یک دولت، نفیاً یا اثباتاً وجود ندارد و دولت جدید در صورتی که بتواند به صورت مؤثر به اعمال حاکمیت بپردازد، موجودیت آن به عنوان تابع جدید حقوق بین الملل قابل پذیرش خواهد بود. بنابراین در این رابطه دو رهیافت وجود دارد که حاصل نظر مشورتی حقوقدانانی است که نظر آنها در قضیه جدایی ایالت کبک کانادا، توسط دیوان عالی کانادا اخذ گردیده است. در ادامه توضیحات بیشتری در رابطه با این دو رهیافت ارائه می‌گردد:

بند اول: نامشروع بودن جدایی یک جانبه در حقوق بین الملل

این رهیافت که حاصل نظریات پروفیسور کرافورد است بیانگر این است که از بدو پیدایش دولت - ملت در قرن هفدهم تاکنون، دولت‌ها، جدایی قسمتی از سرزمین خود را قابل قبول ندانسته و با آن مخالفت ورزیده‌اند. همچنین نگاهی به اسناد بین المللی صادره در نظام ملل متحد که به حق تعیین سرنوشت اشاره داشته‌اند، نشان می‌دهد که در آن اسناد و یا مذاکرات مقدماتی تدوین آنها، نمایندگان دولت‌ها، بر این نکته اصرار داشته‌اند که حق تعیین سرنوشت نباید به مفهوم ایجاد حق تجزیه طلبی و تشکیل کشور مستقل برای گروه‌های قومی و اقلیت تلقی گردد (قطعنامه‌های ۱۵۱۴ و ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد). کمیته حقوق بشر به تاسی از رهیافت مندرج در معاهدات بین المللی و عملکرد دولت‌ها، میان حقوق اقلیت‌ها و حق تعیین سرنوشت قابل به تمایز است. به اعتقاد کمیته، حق تعیین سرنوشت، متفاوت از حق اقلیت‌هاست و در هر صورت بر خوردراری اقلیت‌ها از حقوق مندرج در ماده ۲۷ نباید به حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها آسیبی وارد سازد. بنابراین بسیاری از حقوقدانان نیز بر این باورند که حقوق بین الملل معاصر به گروه‌های اقلیت حق جدا شدن از کشور و تشکیل دولت مستقل را نمی‌بخشد بلکه تنها سرزمین‌های استعماری و تحت اشغال خارجی را از استقلال بهره‌مند می‌گرداند و در شرایط غیراستعماری هرگونه اقدام گروه اقلیت علیه تمامیت ارضی دولت چه به صورت فعالیت‌های مسالمت آمیز و چه با توسل به زور ممنوع می‌باشد. تنها

رویه متناقض این اصل در رابطه با جدایی طلبی جمهوری بالتیک و بنگلادش است که در مورد بنگلادش با دخالت نظامی و هند و سرانجام با به رسمیت شناختن بنگلادش توسط پاکستان، بنگلادش از پاکستان جدا شد و بالتیک نیز تنها با پذیرش طرفین (شوری) از شوری جدا شد؛ ضمن اینکه بالتیک قبل از ملحق شدن به شوری و در میانه دو جنگ جهانی خود دولتی مستقل و عضو جامعه ملل بوده است و توسط دولت شوری به صورت غیرقانونی اشغال شده است.

از دیگر نکاتی که در این رهیافت قابل توجه است؛ تمایزگذاری میان موارد «جدایی» و «انحلال» است. به این معنا که در انحلال هیچکدام از طرفین نمی‌توانند روند مذکور را و تو کنند ولی در جدایی در مواردی که حکومت دولت پیشین وضعیت خود را حفظ می‌کند، رضایت به جدا شدن ضروری است. کرافورد معتقد است تلاش‌های تجزیه‌طلبانه ناموفق حاکی از این است که اگر دولت مادر به جدا شدن قسمتی از سرزمین خود رضایت ندهد، دولت مستقل خودخوانده یا گروه اقلیتی که برای جدایی تلاش می‌کنند از طرف جامعه بین‌المللی مورد شناسایی قرار نمی‌گیرند. از جمله این اقلیت‌ها که کرافورد به آنها اشاره کرده است کردستان (عراق و ترکیه) است. کرافورد معتقد است در تمامی این تلاش‌های تجزیه‌طلبانه ناموفق خصیصه عامی وجود دارد. در هر موردی که حکومت کشور مورد بحث در ابراز مخالفت خود با جدا شدن، اصرار ورزیده است، تلاش‌ها نهایتاً در سطح بین‌المللی مورد حمایت قرار نگرفته یا شناسایی نشده است. این مورد حتی در مواردی که دیگر جنبه‌های بشردوستانه قضا یا، نگرانی و اقدام وسیعی ایجاد نموده است نیز صادق است. برای مثال وضعیت کردها در شمال عراق نگرانی‌های بین‌المللی زیادی ایجاد نمود و باعث شد که شورای امنیت به موجب فصل هفتم منشور و برخی دولت‌ها به ابتکار فردی خود از جهات نظامی و مدنی، اقدامات بشردوستانه انجام دهند اما عملیات‌های انجام شده در شمال عراق از جمله ایجاد مناطق پرواز ممنوع که از سوی برخی دول غربی ایجاد شد؛ علی‌رغم تداوم سرکوب کردها صراحتاً بر مبنای رعایت اصل تمامیت ارضی کشور عراق انجام گردید. کرافورد اینجا به برخی قطعنامه‌های شورای امنیت از جمله قطعنامه شماره ۶۸۸ اشاره می‌کند که صراحتاً بر لزوم رعایت تمامیت ارضی دولت عراق تأکید داشتند.

پروفسور کرافورد در جمع‌بندی گزارش خود می‌نویسد: به صورت خلاصه اگر بگوییم، خارج از وضعیت‌های استعماری، اصل حق تعیین سرنوشت به پذیرش جدایی یک جانبه بخشی از سرزمین دول مستقل نمی‌انجامد، حق تعیین سرنوشت در خارج از وضعیت‌های استعماری، در درجه اول، روندی است که به وسیله آن، مردم ساکن در دول مختلف، آینده خود را از طریق نهادهای قانون اساسی و بدون دخالت



خارجی تعیین می‌کنند. اگر دولتی با تمایل ابراز شده بخشی از مردم خود، برای جدا شدن روبرو شود، تصمیم‌گیری در مورد چگونگی ابراز واکنش در مورد آن بر عهده حکومت آن کشور خواهد بود (عزیزی، ۱۳۸۷: ۱۶-۲۳).

بند دوم: مجاز بودن (عدم ممنوعیت) جدایی یک جانبه در حقوق بین الملل

در ابتدا لازم است به این نکته اشاره شود که مجاز بودن جدایی یک جانبه در حقوق بین الملل در رهیافت اخیر به این معنا نیست که در حقوق بین الملل قاعده‌ای وجود دارد که خارج از وضعیت استعماری به گروهی جدایی طلب، حق جدا شدن از کشور پیشین اعطا کند، بلکه "مفهوم آن دقیقاً این است که جدایی یک جانبه در حقوق بین الملل ممنوع نیست". به عبارت دیگر در وضعیت غیر استعماری، اگر دولت مادر، مانع جدا شدن قسمتی از سرزمین خود شود، تعهدی را نقض نکرده است چه آنکه گروه جدایی طلب از حق جدا شدن برخوردار نبوده که با ایجاد اعمال حق مذکور، دولت مادر را ناقض حقوق بدانیم. از سوی دیگر گروه مدعی جدایی نیز اگر برای جدا شدن تلاش نماید و آن هدف را محقق سازد، ناقض هیچ تعهدی در حقوق بین الملل نیست، زیرا جدا شدن در حقوق بین الملل ممنوع نیست. این تحلیل حاصل گزارش پروفیسور فرانک است که همچون آلن پله و ژرژ ابی صعب چنین خطر نشان نموده‌اند: اگر فقدان حق جدا شدن در حقوق بین الملل به این معنا باشد که نظام حقوق بین الملل و نهادهای قضایی و سیاسی که حقوق بین الملل از سوی آنها اعمال می‌شود، معمولاً به مردم جهت جدا شدن یاری نمی‌رسانند، آن گزاره را باید تصدیق نمود اما اگر از این عبارت، چنین برداشت شود که حقوق بین الملل جدا شدن را ممنوع کرده است، بی‌تردید اشتباه خواهد بود.

طرفداران این رهیافت معتقدند که اصولی چون منع مداخله و تمامیت ارضی، اصولی هستند که دولت‌ها را متعهد می‌سازد که استقلال و حاکمیت دیگر دولت‌ها را خدشه‌دار نسازند و دولت‌ها نمی‌توانند از حق تعیین سرنوشت مردمی که در سرزمین کشور دیگر سکونت دارند جهت مختل نمودن تمامیت ارضی آن دولت بهره‌گیرند. بر این اساس اگر جدایی قسمتی از سرزمین یک دولت در نتیجه توسل به زور و تجاوز دولتی خارجی باشد این اقدام ناقض تعهد مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد خواهد بود. اما اگر جدا شدن در نتیجه یک محاصمه صرفاً داخلی باشد، مصداق نقض قواعد فوق‌الذکر نخواهد بود؛ زیرا مردمان داخل آن کشورها الزامی به رعایت آن قواعد ندارند.

همچنین از نظر حقوق‌دانان رهیافت اخیر (عدم ممنوعیت جدایی یک جانبه) موضوعاتی همچون شرط اعلام رضایت کشور پیشین و لزوم شناسایی کشور تازه استقلال یافته، از سوی دولت‌های دیگر، هیچ کدام از



جمله عناصر تشکیل دهنده دولت‌ها نیست و هر کدام از آن عوامل، تنها می‌توانند موجودیت دولتی را که پایه‌های آن ضعیف است، مستحکم نمایند چه آنکه شناسایی، تنها خصیصه اعلامی دارد و همچنین بدیهی است که به موجب ماده ۴ منشور ملل متحد، تنها دولت‌ها می‌توانند به عضویت سازمان پذیرفته شوند و باید ثابت شود که نهاد درخواست کننده، شرایط دولت بودن را دارد و از سوی دیگر نمی‌توان گفت که دولت‌های ناشی از تجزیه و انحلال، در سازمان ملل متحد پذیرفته نمی‌شوند.

از جمله تفاوت‌های دو رهیافت و نظریات کرافورد و پله به حدود و دامنه حق دولت مرکزی در سرکوب و در واکنش به تلاش گروه جدایی طلب اشاره نمود. پله معتقد است که طرفین (گروه جدایی طلب و حکومت مرکزی) نمی‌توانند جهت تحصیل هدف خود به زور متوسل شوند اما کرافورد معتقد است که از آنجا که حق جدا شدن در غیر وضعیت استعماری وجود ندارد لذا گروه جدایی طلب جهت رسیدن به هدف خود تنها دو راه دارد:

۱- استفاده از ابزار سنتی دست یازی به جنگ استقلال بخش.

۲- مذاکره جهت رسیدن به استقلال در صورت موافقت دولت مرکزی. طبیعی است که در حقوق بین الملل چنین الزامی برای دولت وجود ندارد. از این رو دولت می‌تواند از زور جهت سرکوب جدایی طلبان استفاده کند و در این ارتباط تنها باید قواعد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را رعایت نماید. اما پروفیسور پله در تأیید نظر خود به قطعنامه شماره ۷۱۳ مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۱ شورای امنیت اشاره می‌کند که در آم توسل به زور محکوم شده است و از همه دولت‌ها خواسته شده تحریمی ساسری و کلی جهت تحویل اسلحه و تجهیزات به طرفین مخاصمه اعمال نمایند.

به اعتقاد پروفیسور ایی صعب، پله و ملکم شاو؛ "اگر قسمتی از سرزمین یک دولت از کشور مادر جدا شود و خود، برخوردار از سه عنصر تشکیل دهنده دولت یعنی حکومت، جمعیت و سرزمین باشد می‌توان از آن به عنوان دولت یاد نمود. تنها شرط لازم در مشروع شناختن این واحد سرزمینی آن است که «مؤثر» باشد. لازم به ذکر است که پروفیسور پله در توجیه عدم شناسایی گروه‌های تجزیه طلبی مانند چچن و... که در گزارش پروفیسور کرافورد از آنها در میان گروه‌های ناموفق تجزیه طلب نام برده شده بود به مسئله عدم مؤثر بودن آنها اشاره می‌کند زیرا مؤثر بودن به معنای اعمال مسالمت آمیز و مداوم اقتدار دولتی تعریف می‌شود. بدیهی است هنگامی که مخاصمه مسلحانه در جریان است، مؤثر بودن آرام و مسالمت آمیز وجود ندارد (عزیزی، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۹).



بخش سوم: مشروعیت یا عدم مشروعیت یک جانبه استقلال اقلیم کردستان با توجه رهیافت ها و قواعد بین‌المللی

در این بخش با توجه به آنچه در رابطه با رهیافت‌های مشروعیت یا عدم مشروعیت یک جانبه استقلال یا جدایی طلبی مطرح شد به بررسی مشروعیت یا عدم مشروعیت یک جانبه استقلال اقلیم کردستان پرداخته شده‌است. همان‌طور که گفته شد عراق کشوری با ترکیب ناهمگون قومی و مذهبی است و استقلال و جدایی طلبی مناطق کردنشین این مناطق حتی به دوره‌ای که این کشور تحت تصرف عثمانی نیز بوده بر می‌گردد و در سال ۱۹۲۰ تعدادی از شیوخ بارزان و دهوک (در شمال عراق کنونی) در بادینان درخواستی به حکومت عثمانی دادند که طی آن خواستار استفاده از زبان کردی برای مقاصد اداری و آموزشی، انتصاب مأموران کرد زبان و اتخاذ فقه شافعی و وضع مالیات براساس شریعت بودند. این نشان می‌دهد که در این زمان آگاهی قومی به تدریج به دورافتاده‌ترین مناطق کردستان نیز راه یافته بود. این استقلال طلبی بعد از فروپاشی عثمانی و تحت استعمار قرار گرفتن مناطق کردنشین توسط فرانسه و بریتانیا باز هم تکرار شد. در این زمان می‌توان گفت که استقلال طلبی این مناطق با توجه به اینکه تحت استعمار کشورهای بیگانه بودند مشروعیت داشته است. پیمان سور در این زمان برای برای خودمختاری کردستان منعقد شد اما با وجود اینکه دولت عثمانی حاضر به پذیرش این پیمان شد و دولت ترکیه متعهد شد که در صورت اینکه مردمان کردنشین ثابت کنند که می‌خواهند جدا شوند، هیچ ادعایی در رابطه با مناطق کردنشین نداشته باشد اما این پیمان نیز کاری پیش نبرد. استقلال طلبان کرد از این پیمان به عنوان سند اعتراف به حقوق ملی خود در حقوق بین‌الملل یاد می‌کنند که با وعده وعیدهای بی‌شمار و شروط متفاوت وابسته به منافع غرب همان انسجام و پیوستگی قبلی مناطق کردنشین را هم از بین برد و علت مؤثر نبودن آن را تلاش ناسیونالیست‌های ترک می‌دانند.

تاریخ عراق نشان می‌دهد که در دوره‌های مختلفی حقوق کردها توسط دولت حاکم پایمال می‌شده چنان که در زمان پادشاهی ژنرال عبدالکریم قاسم، اخراج دسته جمعی قبایل کرد از اطراف منطقه نفت خیز کرکوک و جایگزینی تیره‌های عرب به جای آنها در این مناطق اتفاق افتاد. در زمان حاکمیت حکومت حزب بعث نیز حقوق اقلیت‌های مختلف از جمله کردها نادیده گرفته شد. چنان که هرکس که هرگونه تجمع نژادی ضد عربی تشکیل دهد یا به عضویت چنین تجمعی درآید باید از میهن عربی تبعید شود... هیچ گروه یا دسته ملی در کشور واحد بعثی حق ندارد که در یک حرکت سیاسی که به عربیت وابسته نباشد تبلور یابد. در این دوره محدود کردن کردها توسط حکومت حاکم سبب شد که ملا مصطفی بارزانی رسماً

قانون خودمختاری را که حکومت بعث پذیرفته بود، رد کند. این امر سبب شد که حکومت مرکزی عراق با کردستان وارد جنگ شود که در نتیجه آن عده زیادی از کردها از عراق مهاجرت کنند و عده زیادی هم قتل عام شوند. در زمان جنگ عراق با ایران نیز کمک کردها به ایران بهانه‌ای برای حرکت‌های سختگیرانه و قتل عام کردها توسط حکومت صدام حسین بود که سرانجام فشارهای جامعه بین‌المللی سبب کاهش رفتارهای غیرانسان دوستانه در عراق شد. با حمله آمریکا به عراق حکومت به صورت فدارال درآمد و اختیاراتی در ایجاد و تعدیل قوانین در اقلیم کردستان به کردها داده شد و زبان کردی نیز در زمره زبان رسمی کشور درآمد. حمله ایالات متحده آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۱۹۹۱ و شکست صدام حسین در جنگ خلیج فارس و سپس صدور قطعنامه ۶۸۸ مبنی بر اعطای خودگردانی در شمال عراق از جمله حوادثی بود که کردها را به خود مختاری رساند. در سال ۲۰۰۳ بعد از همکاری کردها در جنگ آمریکا علیه عراق، منطقه فدرالی اقلیم کردستان با حمایت آمریکا تشکیل و این موضوع در قانون اساسی عراق پذیرفته شد. بعد از تشکیل حکومت فدرالی عراق، قدرت و نفوذ کردهای این کشور افزایش یافت و اقلیم کردستان فرصت بیان علایق ناسیونالیستی و انگیزه خود برای استقلال کردستان را پیدا کرد. از آنجا که حقوق بین الملل هیچ وقت حق تعیین سرنوشت را به ضرر تجزیه یک حاکمیت سیاسی تثبیت شده تفسیر نکرده است و جامعه بین‌المللی در خصوص اصل تعیین سرنوشت در مرحله اول تمایل به حرکت به سمت فدرالیسم و خودمختاری دارد.

در خصوص جدایی طلبی ۳ نظر وجود دارد؛ نظر اول ممنوعیت مطلق جدایی یک جانبه است و این که در حوزه غیراستعماری، تحت هیچ شرایطی حق جدایی یک جانبه وجود ندارد. نظر دوم این است که حق جدایی تنها در موارد نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بشر وجود دارد. حال در مورد آستانه این نقض، بین حقوقدانان اختلاف است. نظر سوم این است که حقوق بین الملل در حوزه غیراستعماری برای جدایی بخشی از یک کشور حکمی ندارد، به عبارت دیگر به نظر این دسته از حقوقدانان، نه حق جدایی وجود دارد و نه جدایی در حقوق بین الملل منع شده است. در مورد نظر سوم می‌توان به رأی مشورتی دیوان لاهه در خصوص کوزوو و شناسایی آن توسط ۱۰۸ کشور اشاره کنیم. با توجه به وضعیت فعلی عراق و اقلیم کردستان که به آن اشاره شد می‌توان گفت که اقلیم کردستان در شرایط غیر استعماری قرار دارد و جدایی طلبی یک جانبه آنها با توجه به این نکته در حوزه بین‌المللی مشروعیت نخواهد داشت. از طرف دیگر دولت حاکم عراق همه‌پرسی جدایی طلبی و ادعای جدایی طلبی دولت کردستان عراق را نپذیرفته و به رسمیت نشناخته است؛ این امر در عدم مشروعیت جدایی یا استقلال یک جانبه اقلیم کردستان مؤثر است. دولت‌های



همسایه و بسیاری از دول جهان نیز در بیانیه‌هایی همه‌پرسی و جدایی طلبی و استقلال اقلیم کردستان را محکوم کردند؛ این امر نیز در عدم مشروعیت جدایی یا استقلال یک جانبه اقلیم کردستان مؤثر است. بنابراین مشروعیت ادعای استقلال و جدایی طلبی اقلیم کردستان تنها با توجه به این اصل است که در وضعیت غیر استعماری، اگر دولت مادر، مانع جدا شدن قسمتی از سرزمین خود شود، تعهدی را نقض نکرده است چه آنکه گروه جدایی طلب از حق جدا شدن برخوردار نبوده که با ایجاد اعمال حق مذکور، دولت مادر را ناقض حقوق بدانیم. از سوی دیگر گروه مدعی جدایی نیز اگر برای جدا شدن تلاش نماید و آن هدف را محقق سازد، ناقض هیچ تعهدی در حقوق بین الملل نیست، زیرا جدا شدن در حقوق بین الملل ممنوع نیست. به عبارت دیگر در قوانین بین الملل ادعای استقلال را مجاز نمی‌دانند ولی به ممنوع بودن آن اشاره نکرده‌اند. از طرف دیگر مردم مناطق کردنشین در صورتی که به جامعه بین المللی ثابت کنند که حقوق بشر در مورد آنها توسط رژیم حاکم رعایت نمی‌شود، می‌توانند به مشروعیت جدایی یا استقلال یک جانبه اقلیم کردستان دست یابند.

باید دانست وجود برخی مؤلفه‌هایی در قوانین بین المللی از آنها به عنوان مؤلفه‌های مؤثر بودن یاد شده و سبب مشروعیت جدایی طلبی یک جانبه می‌شود؛ در دولت اقلیم کردستان سبب مشروعیت جدایی طلبی یک جانبه آنها می‌شود. معیارهای لازم برای تشکیل یک کشور مقتدر و مستقل در کنوانسیون مونتو ویدیو ۱۹۳۳ تعریف شده است: دولت به عنوان یکی از تابعین حقوق بین الملل باید دارای شرایط زیر باشد: (۱) جمعیت دائمی (۲) سرزمین و قلمرو مشخص (۳) حکومت (۴) ظرفیت برقراری ارتباط با کشورهای دیگر. علاوه بر این در این کنوانسیون نظریه اعلامی صریحاً تأیید و بیان شده است که وجود سیاسی یک دولت، مستقل از به رسمیت شناخته شدن توسط کشورهای دیگر می‌باشد. کردها از چهار مؤلفه لازم برای کشور تلقی شدن مطابق کنوانسیون مونتو ویدیو برخوردار هستند. نخست، منطقه کردستان دارای عنصر جمعیت دائمی و ثابت بالغ بر چهار میلیون نفر است که این رقم بیشتر از میزان جمعیت تعدادی از دولت‌های واجد شرایط است که با جمعیت کمتر از ۳۰۰۰۰۰۰ هم توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته شده‌اند. دوم، اقلیم کردستان عراق از عنصر قلمرو تعریف شده نیز برخوردار و حتی قانون اساسی عراق منطقه ارضی تحت نفوذ اقلیم کردستان را به رسمیت شناخته است. در واقع مرزهای اقلیم کردستان به طور قطعی نیست، عدم حل و فصل اختلاف در خصوص مرزهای کردستان موجب سلب صلاحیت از کردستان برای مطرح شدن به عنوان دولت نمی‌شود، زیرا ممکن است منطقه‌ای سرزمینی برای تشکیل دولت موجود باشد که اختلاف، در خصوص مرزهای آن کاملاً حل نشده باشد یا حتی مورد ادعای کشور دیگر باشد (فلیپ، ۲۰۰۹: ۵۱۶). سوم



منطقه کردستان دارای عنصر حکومت مؤثر هم می‌باشد. یک دولت ملزم به داشتن نوع خاصی از حکومت برای کشور تلقی شدن نیست، بلکه باید مقاماتی داشته باشند که به اعمال حاکمیت پردازند. در قانون اساسی عراق، حکومت مرکزی بغداد تقریباً هیچ کنترلی بر اقلیم کردستان ندارد. قانون اساسی عراق، اقلیم کردستان را به رسمیت می‌شناسد و به اقلیم کنترل قابل توجهی بر محدوده سرزمینی خود می‌دهد^۱. حکومت اقلیم حق لغو قوانین فدرال، تعیین نرخ مالیات مردمی که در اقلیم زندگی می‌کنند را داراست و همچنین منابع آبی و نفت موجود در اقلیم کردستان تحت کنترل حکومت محلی است. به علاوه حکومت اقلیم کردستان از طریق نیروی پیشمرگه مسئول حفظ امنیت منطقه کردستان است. اقلیم دارای ۷۵۰۰۰ نیروی نظامی است. حکومت اقلیم کردستان با سیستم پارلمانی مشابه ساختارهای دموکراتیک اروپا نظیر انگلستان اداره می‌شود که پارلمان کردستان تاکنون پنج دوره انتخابات در کارنامه خود دارد. در نهایت کردها بدون شک قادر به برقراری ارتباط با دیگر کشورها خواهند بود چرا که در بسیاری جهات اقلیم کردستان در حال حاضر سیاست خارجی خود را دارد. حکومت اقلیم کردستان یک گروه روابط خارجی ایجاد کرده است.^۲ حکومت اقلیم سیاست خارجی خود را کاملاً مستقل از بغداد پیگیری می‌کند. ثبات سیاسی و اجتماعی اقلیم کردستان باعث گشته که این منطقه قادر به برقراری ارتباط مؤثر با دیگر کشورها باشد و حتی میزبان درصد بالایی از مسافران و بازرگانان اروپایی باشد. در حالی که سطح خشونت در عراق روز به روز پس از تهاجم امریکا بیشتر می‌شود، کردستان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است.^۳ ثبات و استقلال کردهای عراق پس از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ کردهای عراق را به فرصت ارزشمندی جهت داشتن حاکمیت خود رساند. کردها معتقدند رنج‌های بسیاری را در راستای تشکیل کشور مستقل کردی متحمل شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها نسل‌کشی ۱۸۲۰۰۰ کرد توسط رژیم بعث بود. در حقوق بین‌الملل هیچ کشور یا گروهی از مردم حق نقض تمامیت ارضی کشور را ندارد. با این حال براساس قطعنامه حق تعیین سرنوشت از اصل حفظ تمامیت ارضی پیشی می‌گیرد، در مواردی که توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مردم نقض شود و در مواردی هم که نسل‌کشی روی دهد اصل حفظ تمامیت ارضی مغلوب حق تعیین سرنوشت می‌شود. بنابر این استدلال زمانی که یک گروه مانند کردها قربانی نسل‌کشی می‌شوند ادعای ارضی آن‌ها معتبر و



^۱. قانون اساسی عراق مواد ۴، ۱۱۳، ۱۳۷.

^۲. Press Release, Kurdistan Regional Government, The Department of Foreign Relations - KurdistanRegionalGovernment(Aug. ۲۰۰۷، ۲۹).

^۳. Sudarsan Raghavan, War in Iraq Propelling A Massive Migration, WASH. POST, Feb. ۴، ۲۰۰۷، p ۱۸.

می‌توانند به استقلال برسند که در این مورد فایق آمدن تعیین سرنوشت بر تمامیت ارضی کشور عراق قانع کننده است. کردهای عراق تمایل دارند به طور مسالمت آمیز حاکمیت به دست آورده خود را تثبیت کنند. اما دولت عراق براساس حاکمیت اولیه خود خواهان حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور است و از تمامیت ارضی به مثابه دستاویزی برای سرکوب مردم و جنبش‌های جدایی طلب استفاده می‌کند. باید دانست که جدایی و استقلال اقلیم کردستان و به دست آوردن حاکمیت توسط کردها در کردستان در شمال عراق (اقلیم کردستان عراق) مانع می‌شود اکثریت عرب ساکن در عراق با استفاده از پوشش تمامیت ارضی و حاکمیت اولیه به عنوان توجیه ارتکاب اعمال وحشتناک علیه کردها استفاده کنند شبیه آن چه در گذشته رخ داد. در نقاط مختلف دنیا برخی کشورها از طریق تثبیت حاکمیت به دست آمده به مبارزات قومی خود پایان داده و به استقلال دست یافته اند. مانند: مونتنگرو، کوزوو، ایرلندشمالی. در چنین مواردی مسئله را از طریق فرآیندوم یا مذاکره میان دولت مرکزی و بخش جدایی طلب به طور مسالمت آمیز قابل حل خواهد بود. شرایط مونتنگرو، کوزوو، ایرلندشمالی با کردستان عراق شباهت دارند. کردستان عراق مانند منطقه بالکان و ایرلند شمالی سابقه طولانی از خشونت‌ها و مبارزات قومی دارند. مانند یوگسلاوی مرزهای کردستان به وسیله کشورهای خارجی ترسیم شده است. همچنین عراق مانند یوگسلاوی کلکسیون از گروه‌های قومی متمایز زیر چتر یک دولت مرکزی است.

بخش چهارم: پیامدهای استقلال اقلیم کردستان

اعلام استقلال کردستان عراق مخصوصاً در شرایط فعلی از طرفی موجب ایجاد هزینه‌های غیر قابل پرداخت داخلی و در نتیجه شکنندگی اوضاع امنیتی داخل اقلیم کردستان شده و از سوی دیگر در بعد خارجی کردستان را با بحران‌هایی رو به رو خواهد کرد. در حالی که نیروهای عراقی و حامیان آنها در حال پاکسازی آخرین سنگرهای داعش در خاک عراق هستند مقامات خواهان استقلال و برگزاری فرآیندوم استقلال هستند؛ امری که علاوه بر مخالفت‌های حکومت مرکزی واکنش‌های منفی همسایگان عراق و حتی ایالات متحده به عنوان حامی و پشتیبان قدیمی کردهای عراق را نیز در پی داشته و این ایده را شامل بر هم خوردن نظم نسبی امنیتی منطقه در دوران پس از داعش می‌دانند.

بند اول: پیامدهای داخلی

سه دسته مهم در تحولات و سرنوشت کردستان عراق نقش مهمی خواهند داشت که به ترتیب گسترش سازمان رزم نیروهای پیشمرگه، اقتصاد و نیز رقابت‌های داخلی احزاب و گروه‌های سیاسی کردستان است، مشکلات مربوط به این سه بخش از پیامدهای داخلی استقلال کردستان محسوب می‌شوند.



الف) مشکلات نیروی پیشمرگه: سازمان رزم نیروهای پیشمرگه که با شروع جنگ علیه داعش کردستان که در معرض بیشترین تهدید قرار داشت اقدام به جذب تعداد بی‌شماری داوطلب اعم از زن و مرد نمود و به این ترتیب حجم و کیفیت سازمان رزم خود را با کمک این نیروها و آموزش‌های دریافتی از مستشاران خارجی و نیز کمک قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران و فرامنطقه‌ای نظیر امریکا و اروپا افزایش داد. رقم دقیقی از این افزایش حجم نیروهای نظامی کردستان در دست نیست اما در ابتدای شروع بحران استعداد پیشمرگه‌های کرد به ترتیب در حزب اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی دارای نیروی نظامی به استعداد ۵۰ هزار نفر و حزب پارتی دارای نیروی نظامی به استعداد ۷۰ هزار نفر بود و همچنین دو نیروی مبارزه با تروریسم و نیروهای موسوم به پلنگ‌های سیاه نیز در خدمت حکومت اقلیم مشغول به فعالیت بودند. از طرفی با شروع تهدیدات داعش و لزوم دفع خطر آن و باز پس‌گیری مناطق از دست رفته، این نیروها دست به جذب، آموزش و نیز تغییر و اصلاح روش‌های رزمی و فرماندهی و همچنین هماهنگی و آموزش تخصصی‌تر نیروهای خود برای استفاده از تسلیحات پیشرفته‌تر و گران‌قیمت‌تر زدند که در نتیجه آن امروز این نیروها دیگر نیروهای شبه نظامی مناسب برای نبردهای کوهستانی صرف نیستند بلکه قابلیت و تأثیرگذاری خود را در جبهه‌های نبردهای زمینی و شهری نیز به اثبات رساندند. باید توجه داشت که اربیل در ارتباط با این نیروها در دروان پسا داعش با دو مشکل اساسی رو به رو خواهد بود که عبارتند از ۱- تأمین حقوق پرسنل و نیز تأمین منابع مالی برای تجهیز آنها که هم اکنون نیز این مشکل خود را به صورتی جدی نشان می‌دهد و پرداخت حقوق نیروهای پیشمرگه به عاملی بسیار مهم در اختلافات میان حکومت اقلیم و حکومت مرکز در بغداد تبدیل شده ۲- بعد از فروکش کردن خطر داعش و فارغ از آینده سیاسی کردستان عراق بخش عمده‌ای از نیروهای پیشمرگه جذب شده برای شرکت در نبرد علیه داعش عملاً بلا استفاده بوده و اقلیم ضمن مرخص نمودن این نیروها از خدمت باید زمینه‌های ایجاد شرایط شغلی و اقتصادی مناسب (البته با توجه به فرهنگ کردستان و لزوم تکریم قهرمانان جنگ) این نیروها را به جامعه و به بخش غیر نظامی بازگردانده امری که با توجه به اقتصاد تک محصولی و نیز محصور بودن این منطقه میان خشکی و البته حجم عظیم فساد در دستگاه دیوان‌سالاری آن امری چندان آسان به نظر نمی‌رسد.

ب) معضلات اقتصادی: از نظر اقتصادی نیز اقلیم کردستان عراق اقتصادی تک محصولی است که عمده درآمد آن وابسته به صادرات نفت و نیز دریافت بودجه‌ای مشخص شده طبق قانون اساسی عراق است. طبق برخی گزارش‌ها صادرات نفت کردستان عراق روزانه ۶۰۰ هزار بشکه است که البته مقامات اقلیم سعی در گسترش سرمایه‌گذاری و در این حوزه دارند و به سختی مشغول مذاکره با شرکت‌های غربی برای



سرمایه گذاری در صنایع بالادستی و پایین دستی کردستان دارند. از سوی دیگر اقلیم مدعی دریافت سهمی ۱۷ درصدی از بودجه سالانه عراق است که دولت مرکزی عراق به دلیل صادرات نفت مستقل و بدون اجازه دولت عراق از منطقه اقلیم از پرداخت این مقدار سهم دولت کردستان سر باز می زند. این مسئله خود تبدیل به یکی از عوامل اختلافی میان اقلیم و دولت مرکزی عراق می باشد. از سوی دیگر در حالی که رشد اقتصادی منطقه کردستان عراق در سال های قبل به لطف وجود امنیت نسبی آن در مقایسه با دولت مرکزی عراق رشدی قابل توجه بوده اما امروز به دلیل مشکلات امنیتی موجود این رشد روندی معکوس را طی می نماید. این روند که به خودی خود آینده ای تیره را در مقابل رؤیاهای استقلال طلبانه کردستان می گشاید با معطل فساد عمیق در سیستم سیاسی و امنیتی این منطقه بدتر هم خواهد شد، رشوه، پارتی بازی و رانت خواری از مهم ترین معضلات این سرزمین خود مختار است که به مانند بیشتر مناطق خاورمیانه گریبان حکومت اقلیم را نیز گرفته است. این مسئله علاوه بر ائتلاف منابع موجب عدم امنیت و نیز و عدم اطمینان سرمایه گذاران خارجی و داخلی و مشکل شدن کار جلب سرمایه گذاری جهت پروژه های زیر ساختی و توسعه ای این ناحیه می باشد. علاوه بر این همانطور که در بالا ذکر شد مسئله بیکاری و نیاز بخش بزرگی از نیروهای نظامی بازگشته از جنگ با داعش و نیز بیکاری نسبتاً بالا موجود در میان جوانان کرد عراقی معضل دیگری است که هر دولتی در اقلیم را باید نسبت به آینده اقتصادی این منطقه نگران کند. باید دانست اقتصاد تک محصولی و مشکلات اقتصادی دیگر مطرح شده در صورت استقلال کردستان عراق سبب منزوی شدن این کشور خواهد شد چرا که تحریم بازارهای نفتی توسط دول مخالف استقلال طلبی کردستان به راحتی می تواند اقتصاد کشور تازه تأسیس و نوپا را را فلج کند.

ج) رقابت های سیاسی داخلی کردستان: مانند بیشتر مناطق خاورمیانه رقابت های سیاسی شدیدی میان گروه ها و احزاب مختلف کردستان برای تصاحب قدرت وجود دارد که بخشی از این رقابت ها به میزان تأثیرگذاری گروه و حزب مربوطه در سابقه مبارزات استقلال خواهانه کردستان وابسته می باشد. از این جهت دو حزب اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی و نیز حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی از عمده ترین رقبای مدعی قدرت هستند و هر گروه و فرقه ای برای خود دارای نیرو نظامی و امنیتی منحصری است که بودجه امکانات و تسهیلات آنها به صورت حزبی تأمین شده و ساختار فرماندهی آنها نیز حزبی اداره می شود. این مسئله در صورت وقوع استقلال کردستان موجب خطرات فزاینده سیاسی در کردستان به منظور کسب اهداف گروهی و حزبی می شود و مستعد ایجاد جنگ های داخلی در کردستان - به مانند سال های دهه ۹۰ میلادی - ما بین بزرگ ترین احزاب این منطقه می باشد. از طرفی مشکلات سیاسی بر سر مسائل مختلف از جمله ابقا شخص بارزانی بر مسند قدرت برخلاف قوانین موجود در کردستان به



بهبانۀ اوضاع اضطراری ناشی از حضور و ظهور داعش هم اکنون نیز در کردستان وجود داشته که در صورت استقلال کردستان این مسئله می‌تواند تشدید و تعمیق شده و امنیت داخلی کردستان را نیز در معرض تهدید قرار دهد.

بخش چهارم: مشکلات خارجی

الف) سیاست داخلی عراق: مسئله فدرالیسم و خود مختاری منطقه‌ای طبق قانون اساسی عراق تضمین شده و دولت مرکزی عراق موظف به تخصیص مناسب بودجه میان مناطق مختلف وفق قانون اساسی عراق می‌باشد از سوی دیگر دولت و حاکمیت عراق باز وفق قانون اساسی این کشور حکومتی چند قومی است که در آن سعی شده تمامی اعضا و گروه‌ها عمده قومی و مذهبی گنجانده شده و سهمی را از قدرت به دست آورند. از سوی دیگر از ابتدا تأسیس دولت جدید اعراب سنی به شدت مخالف قوانین فدرالیسم و خواستار یکپارچگی عراق بودند و نیز مناطق سنی نشین این کشور از نظر منابع معدنی خواستار دریافت سهمی عادلانه از کل بودجه سالانه عراق برای این مناطق بودند. کردها با همکاری شیعیان موفق به گنجاندن بند مربوط به فدرالیسم در قانون اساسی عراق شدند امری که دلایل و چرایی آن نیاز به کند و کاو بسیار بیشتری دارد. در هر حال با توجه به تحولات رخ داده و موفقیت کردستان در صادرات مستقل از حکومت مرکزی روزانه نزدیک به ششصد هزار بشکه نفت و ادعاهای متقابل در این مورد و عدم تحویل بودجه تخصیص داده شده به کردستان از سوی دولت مرکزی این منطقه را با معضلی اقتصادی دست به گریبان می‌نماید. از سوی دیگر طی تغییر و تحولات صورت گرفته در طول سال‌های گذشته، امروز کردهای عراق بیش از هر زمانی به اعراب سنی نزدیک‌تر شده‌اند و فاصله خود را با شیعیان برخلاف سال‌های اول پس از سقوط صدام افزایش داده‌اند؛ باید اشاره کرد که همین امر می‌تواند بیانگر این نکته باشد که در صورت استقلال اقلیم کردستان تسنن به عنوان دین رسمی اعلام شود و اقدامات سختگیرانه‌ای نسبت به شیعیان اعمال شود. یکی از مهم‌ترین دلایل این مسئله، حضور و نفوذ سیاسی و امنیتی ایالات متحده در عراق پس از صدام است که تغییر دهنده دینامیک معادلات سیاسی در عراق شده و حتی اعراب سنی را ترغیب به افزایش فشارها بر بخش شیعه این کشور نماید. از سوی دیگر تعیین تکلیف مناطق بلا تکلیفی از جمله کرکوک که طبق قانون اساسی عراق باید برای اداره آن همه بررسی برگزار شده و نیز مناطق آزاد شده، پتانسیل ایجاد و گسترش وضعیت امنیتی مخاطره آمیزی را در سراسر عراق دارا می‌باشد که با توجه هم مرز بودن این کشور با ایران در صورت برهم خوردن سامان سیاسی عراق تأثیرات مستقیم امنیتی را بر امنیت داخلی و امنیت مرزهای ایران خواهد داشت.



ب) رقابت‌های منطقه‌ای: در این حوزه نیز کردستان عراق دارای مشکلاتی است از طرفی ایران و متحدانش به دلیل مشکلات و مسائل غیر قابل پیش بینی امنیتی که استقلال کردستان عراق می‌تواند برای وضعیت شکننده منطقه و مخصوصاً برای امنیت داخلی ایران ایجاد نماید راه مخالفت با این موضوع را در پیش گرفته زیرا که می‌داند استقلال کردستان عراق عملاً به معنی خداحافظی با عراق و از میان رفتن آخرین سدهای ضربه گیر امنیتی ایران در برابر تحولات نظامی و امنیتی در مدیترانه شرقی است و از سوی دیگر با ایجاد موج‌های مصنوعی امنیتی در داخل ایران می‌تواند امنیت و ثبات کشور را تضعیف نماید و از سوی دیگر کشورهای نظیر امارات و عربستان و رژیم جعلی صهیونیستی «اسرائیل» با خوانش محاسبات راهبردی ایران درست در مسیر مخالف ایران قدم برداشته و از ایده استقلال انواع حمایت‌ها را به عمل می‌آورند. از این رو استقلال کردستان در تلاویو به عنوان یک فرصت طلایی جهت ضربه زدن به امنیت راهبردی ایران محسوب شده و استقلال کردستان عراق را یک برگه بازی مهم جهت برهم زدن معادلات راهبردی منطقه میان بین النهرین به ضرر ایران تلقی می‌گردد و با این پیشروی کم در دسر و بی هزینه تلاویو در این نطقه از خاورمیانه عملاً راه برای نفوذ هر چه بیشتر متحدان رژیم صهیونیستی در جنوب خلیج فارس از جمله امارات در منطقه مابین ایران و ترکیه و سوریه افزایش می‌یابد. از سوی دیگر در این منطقه ترکیه با اعلام موضعی نه چندان قوی علیه ایده برگزاری فراندوم «همه پرسی استقلال کردستان عراق» بارها در سخنرانی‌ها مقامات خود استقلال کردستان عراق را امری محتمل دانسته‌اند به شرطی که بر خلاف منافع امنیت ملی ترکیه نباشد. در واقع ترک‌ها از طرفی با کمک به کردهای عراق برای فروش نفت خودشان و از طرف دیگر حمایت‌های دیپلماتیک از کردستان عراق در تقابل‌های سیاسی با کردهای سوریه سعی در استفاده از کردستان عراق به عنوان یک برگ برنده در تعاملات امنیتی خود با نیروهای گریز از مرکز کرد ترک و سوری در مرزهای جنوبی و جنوب شرقی خود دارد و از طرف دیگر می‌داند که با استقلال کردستان عراق اقلیم پیش از پیش به راه‌های زمینی و دریایی ترکیه برای ارتباط با اروپا نیاز خواهد داشت که این خود یکی از پتانسیل‌ها امنیت زدا از امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل خواهد داد.

ج) رقابت‌های بین‌المللی: در طول تاریخ مبارزات استقلال کردها قدرت‌های بین‌المللی مختلف همواره از برگه کردها در محاسبات راهبردی خود استفاده کرده‌اند. هم روس‌ها و هم امریکایی‌ها در دورانی از نیروهای کرد ضد دولت مرکزی در کشورهای منطقه حمایت کرده‌اند نکته حائز اهمیت این است که تقریباً از بعد از فروپاشی رژیم پهلوی در ایران و نیز بعد از جنگ کویت ایالات متحده مهم‌ترین حامی کردستان عراق در مقابل حکومت مرکزی این کشور بوده و همواره تأمین امنیت این منطقه را تضمین نموده است و



در مقابل کردها نیز تعهداتی را در قبال ایالات متحده پذیرفته‌اند. اما در مقطع فعلی ایالات متحده با تشخیص شکنندگی اوضاع منطقه و تحولات شرق آسیا لازم می‌بیند که خیال خود را از ثبات این منطقه تحت مدیریت متحدانش راحت نماید. امری که با استقلال کردستان عراق به خطر افتاده و موجب پیچیده‌تر شدن معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی در خاورمیانه می‌گردد. در واقع ایده ایالات متحده نه حفظ یکپارچگی عراق که به تعویق انداختن تجزیه این کشور است. از سوی دیگر اما اروپا و روسیه از مسائل بعد از فروپاشی دولت عراق و تجزیه آن نگرانی‌های بسیاری دارند که مهم‌ترین آن‌ها یک‌تاز شدن ایالات متحده در منطقه و موج مسائل انسانی است که گریبان این کشورها را به عنوان کشورهای نزدیک به منطقه خواهد گرفت و از سوی دیگر به هم خوردن توازن منطقه‌ای است. در نهایت این رقابت‌ها به دلیل بالا بردن میزان عدم قطعیت و ابهام موجب هر چه بیشتر شدن شکنندگی اوضاع و وقوع منازعات منطقه‌ای شده و یا این که به دلیل ایجاد خلأ امنیتی و عدم وجود کنترل مؤثر امنیتی بر منطقه موجب ایجاد و رشد گروه‌های تروریستی بر پایه‌های قومی و مذهبی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

با توجه قوانین بین‌المللی و رویه‌های متعددی که در خصوص استقلال طلبی دول مختلف در قوانین بین‌المللی به آنها اشاره شده است می‌توان گفت که جدایی طلبی و استقلال خواهی اقلیم کردستان عراق تنها در صورت ثابت کردن نقض حقوق بشر آنها توسط رژیم حاکم عراق و یا قانع کردن جامعه بین‌المللی در دارا بودن مؤلفه‌های مؤثر بودن، مشروعیت می‌یابد. چرا که مشروعیت جدایی یک‌جانبه در شرایط غیراستعماری و عدم موافقت نظام حاکم وقت کشور امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر اعلام استقلال کردستان عراق مخصوصاً در شرایط فعلی از طرفی موجب ایجاد هزینه‌های غیر قابل پرداخت داخلی و در نتیجه شکنندگی اوضاع امنیتی داخل اقلیم کردستان شده و از سوی دیگر در بعد خارجی کردستان را با بحران‌هایی رو به رو خواهد کرد هر یک به تنهایی پتانسیل شروع دور دیگری از زد و خورد‌های منطقه‌ای را به دنبال خواهد داشت و در چنین شرایط عدم اطمینان و نا امنی است که به دلیل سوق دادن منابع اقتصادی اندک موجود منطقه به سمت نظامی‌گری منطقه را با بحرانی اقتصادی و امنیتی رو به رو خواهد کرد که منطقه بین‌النهرین و از جمله کردستان را زمینه مساعدی برای رشد و پرورش گروه‌های تروریستی قرار می‌دهد.



منابع و مآخذ:

۱. الهی، مژگان. تأثیر شکل‌گیری فدرالیسم کردستان عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. ۱۳۹۵
۲. پشنگ، اردشیر. احیای جنبش ملی‌گرای قوم کرد در عراق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۱۳۹۰
۳. تاسه، محمدعلی. جایگاه اصل تعیین سرنوشت و تمامیت ارضی در سیاست بین‌المللی؛ مطالعه موردی اقلیم کردستان عراق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۱۳۹۶
۴. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. عراق پس از سقوط بغداد. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۸۶
۵. زارع رشودی، نصرالله. نقش اتحادیه‌های میهنی کردستان عراق در تشکیل اقلیم کردستان عراق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). دانشکده علوم اجتماعی. ۱۳۹۳
۶. ساینار، میکائیل. امکان‌سنجی استقلال کردستان عراق و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور استان تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۱۳۹۵
۷. شاهملکی، حامد. رابطه اسرائیل و کردستان عراق و پیامدهای امنیتی آن بر جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، دانشکده علوم اجتماعی. ۱۳۹۵
۸. شورای نویسندگان. تاریخ سیاسی عراق. مؤسسه انتشاراتی نهضت جهان اسلام.
۹. شیخ عطار، علیرضا. کردها و قدرت منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای. تهران: انتشارات معاونت پژوهش سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک. ۱۳۸۲
۱۰. عزیزی، ستار. «استقلال کوزوو: بررسی مشروعیت جدایی یک جانبه در حقوق بین‌الملل». مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی او امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۸، صص ۱۱-۴۵. ۱۳۸۷
۱۱. کوچیرا، کریس. زندگی کرد در سده ۱۹ و ۲۰. ترجمه محمد ریانی، تهران: انتشارات صدف. ۱۳۸۰
۱۲. نامی، محمدحسن؛ محمدپور، علی. جغرافیای کشور عراق با تأکید بر مسائل ژئوپلیتیک. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. ۱۳۸۷

